فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل
دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی (۱)، زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۶۶ ـ ۱۳۳
مقاله پژوهشی

دموکراسی و تروریزم (مروری بر دلایل ظهور و گسترش تروریزم در جوامع در حال گذار به دموکراسی در خاورمیانه؛ مطالعه موردی کشور عراق)

مصطفی الماسی[۱] مجتبی انصاریان[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

چکیده:

گذار به دموکراسی یکی از چالش‌های مهم جوامع در حال گذار به این نوع نظام سیاسی بوده است. این فرآیند که متضمن یک فروپاشی (نظام سیاسی پیشین)، یک فرآیند انتقال و یک مرحله تاسیس است می تواند زمینه‌ساز بروز چالش‌ها و مسائل بسیری برای جوامع در حال گذار باشد. یکی از مهمترین این چالش‌ها ظهور خشونت سیاسی و تروریزم است. این پژوهش به دنبال بررسی دلایل و زمینه‌های بروز و گسترش تروریزم در جوامع در حال گذار، در این پژوهش مطالعه موردی کشور عراق، است. این پژوهش معتقد است در فرآیند گذار متغیرهای متعددی در دو سطح داخلی و خارجی می‌توانند زمینه بروز ترور و خشونت سیاسی را فراهم کنند. در سطح داخلی متغیرهایی از قبیل فقدان ابزارهای اعمال قدرت در نواحی دورافتاده، به حاشیه رانده شدن گروههای مسلط پیشین، تسویه حساب‌های سیاسی، فساد اقتصادی، ضد ارزش محسوب شدن سیاست‌های دولتی و در سطح نظام بین‌الملل مداخله کشورهای خارجی و ایجاد گروه‌های نایب از دلایل بروز تروریزم محسوب می‌شوند. این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی بوده و روش گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است.

واژگان اصلی: گذار به دموکراسی، خشونت سیاسی، ترور، عراق.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.(نویسنده مسئول) m.almassi@pnu.ac.ir
۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

مقدمه

معمولاً ماهیت و نوع نظام سیاسی همواره یکی از اصلی‌ترین موضوعات و مباحث در جامعه بشری بوده است. مکاتب و اندیشمندان مختلفی در طول اعصار تاریخی به طرق گوناگون سعی در تبیین فلسفه نظام سیاسی داشته‌اند. مدل‌های مختلف حکمرانی از جمله شاهنشاهی، آریستوکراسی، جمهوری، تیرانی، اولیگارشی و دموکراسی برای تمایز نظامهای سیاسی توسط ارسطو پیشنهاد شده است. هر کدام از این مدل ها نیز به اشکال مختلفی تجلی یافته‌اند. از گذشته تا به امروز ستیزهای نظری و عملی بسیاری بر سر نوع و ماهیت نظامهای سیاسی به وقوه پیوسته است که منجر به فراز و فرودهای زیادی در تاریخ نظام‌های سیاسی شده است.

با آغاز دوران روشنگری و گسترش آموزش‌های همگانی سطح آگاهی شهروندان جوامع نیز گسترش یافت و با افزایش این آگاهی خواستار مشارکت در تعیین حق سرنوشت خود شدند. انقلاب‌های گوناگون، تحولات گسترده سیاسی و اجتماعی، ظهور و سقوط نظام‌های سیاسی همگی در پاسخ به فلسفه و ماهیت نظام سیاسی پدیدار شدند. با همه این اوضاع و احوال، اراده مردمی در دوران مدرن به عنوان اصلی‌ترین پایه مشروعیت نظام‌های سیاسی به شمار آمد و دموکراسی به عنوان بهترین مدل حکمرانی به جامعه بشری عرضه شد. این مسئله به اندازه‌ای برای حاکمان مهم بود که حتی حکومت‌های استبدادی نیز صورت مسئله را حفظ کرده و قدرت خود را ناشی از اراده مردمی بیان کردند.

علیرغم اینکه امروزه اجماع جهانی پیرامون اراده مردمی به عنوان رکن مقوم مشروعیت نظامهای سیاسی وجود دارد و با اینکه دموکراسی به عنوان بهترین مدل حکمرانی شناخته شده است، تفاسیر متعدد و گاهی اوقات متضادی در رابطه با این مفهوم شکل گرفته است. سوالاتی از قبیل نحوه مشارکت شهروندان، چگونگی ایجاد سازوکارهای دموکراسی، نحوه تدوین قوانین مدنی و کیفری و نوع مجازات‌ها، حقوق شهروندان و ... از عمده‌ترین محورهای این مدل حکمرانی بوده است. نظامهای مختلفی از جمله رژیم‌های ایدئولوژیک و مذهبی، دموکراسی‌های پارلمانی، پادشاهی‌های مشروطه، نظام‌های ریاستی و ... در قالب نظام‌های دموکراسی یا مردم سالار تجلی یافته‌اند.

بخش دیگری از تلاش اندیشمندان و سیاستمدارن تلاش برای ایجاد نظام‌های دموکراتیک بوده است. به عبارت دیگر بخش مهمی از ادبیات مربوط به نظام‌های سیاسی را مباحث مرتبط با سازوکار ایجاد دموکراسی تشکیل می‌دهد. در این معنا، دموکراتیزاسیون دربرگیرنده فرآیند انتقال قدرت از یک نظام سیاسی استبدادی و دیکتاتوری به یک نظام سیاسی مردم سالار است. ایجاد

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

نهادهای جدید، تقویت اسنجام اجتماعی، توزیع عادلانه منابع مال و تخصیص متعادل ارزش‌های بین طبقات مختلف اجتماعی در کنار اصلاحات سیاسی و قضایی از جمله مواردی است که در محرو دموکراتیزه کردن جوامع مورد بررسی قرار می‌گیرند.

جوامعی که در حال تجربه دوره انتقال به دموکراسی هستند را جوامع در حال گذار به دموکراسی می‌نامند. این جوامع به دلایل مختلف به هنگام ایجاد و آغاز فرایند انتقال دچار چالش-های متعددی می‌شوند که گاهی اوقات زمینه بروز خشونت سیاسی و تروریزم را نیز مهیا می‌کنند. بر این اساس سوال اصلی این پژوهش این است که چرا علیرغم انتظاراتی که از فرآیند گذار می-رود، جوامع در حال گذار گاهی اوقات دستخوش خشونت سیاسی و یا تروریزم می‌شوند؟ این پژوهش با انتخاب عراق به عنوان مطالعه موردی تلاش می‌کند تا به سوال فوق پاسخ دهد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه دلایل ظهور خشونت سیاسی و تروریزم و ارتباط آن با دموکراسی انجام شده است. برخی از این پژوهش‌ها با اتخاذ تعریف وبری از دولت بر نهاد و ابزارهای اعمال قدرت در یک سرزمین جغرافیایی مشخص به عنوان مشخصات دولت کارآمد تأکید کرده‌اند. از دید این دسته از پژوهشگران نهاد قدرت مهمترین ویژگی دولت است و چنانچه دولت‌ها نتوانند خود را از گزند و دست‌اندازی سایر گروه‌های رقیب حفظ کنند، در حالیکه تمایلی برای واگذاری قدرت سیاسی ندارند، زمینه بروز تروریزم و خشونت سیاسی مهیا می‌شود (Findley and Young 2011). به علاوه فقدان نهادهای دموکراتیک می‌تواند زمینه بروز خشونت سیاسی و تروریزم را به میزان زیادی فراهم کند.

پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارند که به اثر گذاری محیط خارجی بر فرآیندهای داخل جوامع در حال گذار به دموکراسی پرداخته‌اند (Chenoweth 2013). از دید این پژوهشگران، عامل اقتصادی می‌تواند یکی از زمینه‌های اثرگذاری خارجی برای جذب نیروهای تروریست باشد. بنابراین در شرایط نا مساعد اقتصادی که دولت‌ها مشروعیت خود را از دست می‌دهند، کشورهای خارجی، به ویژه همجوار، می‌توانند با استفاده از این شرایط بد اقتصادی و فقدان نهادهای کارآمد در کشور میزبان گروه و یا گروه‌هایی را در راستای اهداف احتمالا توسعه طلبانه خود تجهیز کنند. در این شرایط دولت میزبان با خشونت سیاسی و تروریزم مواجهه خواهد شد. در صورتیکه دولت‌های مداخله‌گر از یک کشور بیشتر باشد احتمال وقوع جنگ‌هاب چند لایه و چند سطحی با

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

محوریت گروه‌های نیابتی در این کشور درگیر مناقشه متصور است.

عامل روانشناختی نیز از جمله محورهایی است که مورد توجه محققان زیادی در رابطه با ظهور اروریزم در جوامع در حال گذار قرار گرفته است (Moghaddam 2005). این پژوهش‌ها معتقدند عامل روانشناختی از جمله احساس محرومیت، این احساس که حکومت جدید در حال اجرا و پیاده‌سازی سیاست‌های ضد ارزشی است و ... می‌تواند زمینه لازم را برای تحریک تروریست‌ها فراهم کند. ممکن است بخشی از این احساس محرومیت از سوی گروه‌های مسلط پیشین که اکنون به حاشیه رانده شده‌اند دامن زده شود. عامل روانشناختی برای گروه‌های افراطگرا زمینه تصور لازم را در راستای صحت عمل آنان فراهم می‌کند و تروریست‌ها با این پیش زمینه حتی ممکن است جمعیت‌های غیر نظامی، مراکز آموزشی، بهداشتی و درمانی را نیز هدف قرار دهند.

پژوهش‌های دیگری نیز با تأکید بر موج چهارم تروریزم و به ویژه نوع اسلامی آن بر اثر گذاری محیط بین‌الملل بر شکل گیری جریان‌های تروریستی تاکید کرده‌اند (Czinkota et al. 2010; Cronin 2003; Sheffi 2001; Egger and Gassebner 2015). این پژوهش‌ها ویژگی ساختاری نظام بین‌الملل و پدیده‌هایی مانند جهانی شدن، گسترش به سوی شرق لیبرالیزم، سابقه استعمار تاریخی و ... را از دلایل ظهور و گسترش گروه‌های تروریستی می‌دانند. تفاوت پژوهش‌های ذکر شده با مقاله حاضر در رویکرد چند بعدی و دو سطحی است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر عوامل موثر در ظهور و گسترش تروریزم در جوامع در حال گذار را در دو سطح داخلی و خارجی و در سطح داخلی از منظر ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نهادی و ... مورد بررسی قرار می‌دهد. رویکرد ترکیبی در این پژوهش نکته دیگری است که آن را از سایر پژوهش-های صورت گرفته متمایز می‌کند.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

دموکراتیزاسیون[1]

دموکراتیزاسیون انتقال به یک رژیم سیاسی[2]دموکراتیک است که دربرگیرنده تغییرات اساسی سیاسی در راستای حرکت به سمت دموکراسی است. دموکراتیزاسیون ممکن است انتقال یک رژیم استبدادی به یک دموکراسی کامل، انتقال از یک نظام سیاسی مستبد به نیمه دموکراسی یا انتقال از یک نظام سیاسی نیمه اقتدارگرا به نظام سیاسی دموکراتیک باشد. نتیجه دموکراتیزاسیون ممکن است همگرایی[3]و انسجام باشد (مانند بریتانیا) یا ممکن است دموکراتیزه شدن با تغییرات مکرر مواجه شود (مانند شیلی در سال ۱۹۷۳). الگوهای مختلف دموکراتیزه اغلب برای توضیح پدیده های سیاسی دیگر، از جمله تبیین اینکه آیا یک کشور به جنگ یا اقتصادش تکامل می‌یابد، مورد استفاده قرار می گیرد. خود دموکراتیزاسیون تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله توسعه اقتصادی، تاریخ و جامعه مدنی قرار دارد. نتیجه ایده آل از دموکراتیزه کردن این است که اطمینان حاصل شود که مردم حق رای دادن و مطرح کردن خواسته‌های خود را در سیستم سیاسی دارند.

لیزا اندرسون[4]در کتاب انتقال به دموکراسی[5]می‌نویسد: «مفهوم اولیه و غالب اصلی در انتقال به دموکراسی در نظر گرفتن یک فرآیند است نه یک رویداد ناگهانی و دفعی. در این فرآیند انتقالی می‌توان سه گام اساسی را مشخص کرد؛ ترسیم نظام دموکراتیک، آغز فرآیند انتقال و نهادسازی دموکراتیک. ... چه شرایطی دموکراسی را ممکن می سازد و شرایط آن را ارتقاء می دهد؟ متفکران از لاک تا توکویل و ال. دی. لیندسی پاسخهای زیادی داده اند. به ما گفته می شود که دموکراسی، در ظرفیت ذاتی انسان برای حکومت خودگردان یا در سنت حقوقی مسیحی یا رسمی قانونی ریشه دارد. جایگاه آن در پوتنی، جایی بود که جوانان خشمگین کرامول، افسران خود و یا خانه ای آرام در وست مینستر، یا سنگ در پلیموت، و یا کانتون های جنگلی بالای دریاچه لوسرن، و یا مغز پرجمعیت ژان ژاک روسو را مورد بحث قرار دادند».

در فرآیند گذار به دموکراسی مباحثی حول محورهایی از قبل؛ دولت‌سازی، ملت‌سازی، نهادسازی و .... صورت می‌گیرد. در مورد خاورمیانه و فرآیند گذار به دموکراسی باید این نکته را

[1] Democratization
[2] Political Regimes
[3] Integration
[4] Lisa Anderson
[5] Transitions to Democracy

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

در نظر گرفت که آمریکایی ها بعد از جنگ جهانی دوم، با خاورمیانه به عنوان یک حوزه سیاسی مواجه شدند؛ زیرا ایالات متحده نقش جهانی خود را به عنوان یک ابرقدرت پس از جنگ در نظر گرفت. در آن زمان، بسیاری از کشورهای خاورمیانه مدرن، مستقل از قدرت های امپراطوری اروپایی بودند که صرفا منطقه را شکل داده بودند. اکثر دولت ها کمی بیشتر از جانشین‌های امپراتوری عثمانی بودند که پس از جنگ جهانی اول منقرض شد. این دولت‌های جدید و حتی کسانی که در منطقه بودند که می توانستند قلمرو قدیمی‌تری را به عنوان حوزه مستقل ادعا کنند، در ترسیم مرزها توسط امپراطوری‌های اروپایی، مرزهای سرزمینی، ارتش های مردمی، بازارهای ملی، و اغلب پارلمان، مجددا سازماندهی شده است. اندکی از آن وابسته به تلاش دانشمندان سیاسی آمریکایی بود (Anderson, 2006: 192).

یکی از اولین تلاش های جامع دانشمندان سیاسی آمریکایی برای بررسی سیاست در خاورمیانه، سیاست «تغییرات اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا» هالپرن بود که در سال ۱۹۶۳ منتشر شد. همانطور که وی اشاره کرد، « تعداد انگشت شماری کتاب وجود دارد که رابطه بین نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فکری و روند سیاسی معاصر در کشورهای جهان عرب را تجزیه و تحلیل کند. . . "با این حال، او ادامه داد:" سیاستمدار و جامعه موردنظر نیاز به یک مبنای تحلیلی برای قضاوت دارند. »اما هالپرن همچنین اشاره کرد که کتابش« به همان اندازه برای کسانی که نگرانی اصلیشان افزایش دانش است اهمیت دارد (Halpern, 1963: 5-6).

هالپرن یک شک و تردید قابل توجه در مورد چشم انداز دموکراسی در خاورمیانه را نشان داد. وی می‌گوید به سرعت مشخص شد که چه چیزی باید تبدیل به یک ویژگی چند ساله از منظر سیاسی شود: "همه در مورد دموکراسی در خاورمیانه صحبت می کنند؛ هیچ نوع از سازمان-های دولتی محبوب نیست. حتی حاکمان مستبد، با تعریف رژیم هایشان، به صورتی خاص، دموکراتیک و یا با وعده دادن به هدایت دولت به سوی دموکراسی، خشونت به خرج می‌دهند. »بسیاری از لفاظی ها درباره دموکراسی، در برآورد هالپرن،" صرفا بحث بود. . . . محبوبیت آن به عنوان یک کلمه به بخشی از این واقعیت است که واژگان سیاسی مدرن خاورمیانه عمدتا از انگلستان و فرانسه وام گرفته شده است. استفاده از آن به نظر می رسد که وضعیت سخنران را به عنوان یک رهبر مدرن مورد تایید قرار می دهد و باعث می شود که ادعاهای مربوط به وجدان دموکراتیک غرب سیاسی تر شود " (Halpern, 1963: 221).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

برخی محققان معتقدند بهار عربی تفکر تازه را در مورد دموکراتیزاسیون در خاورمیانه وارد ادبیات علمی کرد. از دید این محققان با توجه به ساختار قائم به شخص حکومت‌ها در خاورمیانه و نبود نهادهای مشارکت مردمی در نظامهای سیاسی این منطقه، بهار عربی فرصت بسیار خوبی را برای روی کارآمدن حکومت‌های مردمی در این کشورها ایجاد کرد. اما برخلاف تصورات نه تنها این موج قیام‌های مردمی منجر به روی کارآمدن حکومت‌های مردمی و دموکرات در منطقه نشد، بلکه برعکس به شیوع و گشترش تروریزم انجامید. در حقیقت چالش محققان و پژوهشگران در همین نقطه تحقیقی آغاز می‌شود و آن این است که چرا علیرغم قیام‌های مردمی و دموکراسی خواهی و سرنگونی حکومت‌های استبدادی، نه تنها دموکراسی محقق نمی‌شود بلکه تروریزم از دل این حوادث بیرون می‌آید (אבולוף and גולדמן، 2014: 5).

این دسته از محققان معتقدند کنش سیاسی و توسعه خواهی پیش از آنکه قائم بالذات باشد در ساختارها عمل می‌کند و این عمل کردن در ساختار موجب بروز محدودیت‌ها و آسیب‌هایی برای دموکراتیزه کردن حکومت‌ها و دموکراسی خواهی می‌شود. به عبارت دیگر برخی شرایط ساختاری در نظام‌های سیاسی و اجتماعی موجب می‌شوند تا دموکراسی‌خواهی و دموکراتیزه کردن نظام‌های سیاسی در ایده‌آل خود محقق نشوند. این دسته از پژوهشگران معتقد هستند چالش اصلی دموکراسی در خاورمیانه فعال شدن گسل‌های اجتماعی و سیاسی ساختاری است که محور بیشتر آنها اسلام خواهی و تقابل آن با دموکراسی خواهی است. از آنجاییکه دموکراسی مانند دولت مدرن و سایر مفاهیم مرتبط با آن عملاً کالایی وارداتی و نسخه‌ای از پیش تجویز شده برای جوامع درخاورمیانه محسوب می‌شود، در نظر نگرفتن اسلام به عنوان خمیرمایه اصلی ساختار سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه موجب فعال شدن شکاف‌های متراکم در این منطقه می‌شود و دولت‌های مدرن در برابر تقاضاهای گروه‌های سنتی تلاش می‌کنند تا آنها را نیز مدرن کنند و یا به حاشیه برانند. سرکوب و به حاشیه رانی گروه‌های سنتی موجب رادیکال‌گرایی آنان شده و در نتیجه خشونت در کنار کنش سیاسی جای خود را در فعالیت سیاسی باز می‌کند. به عبارت دیگر این دسته از پژوهشگران خواستار در نظر گرفتن اسلام به عنوان شکل‌دهنده ساختار در دموکراتیزه کردن خاورمیانه هستند.

در مجموع می‌توان گفت دموکراتیزه کردن دولت‌ها و حکومت‌ها در خاورمیانه با چالش‌هایی مواجهه است که بخش بیشتر آنها به دلیل ماهیت جامعه، سیاست، فرهنگ و ماهیت فعالیت‌های

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

سیاسی در این منطقه است. در این وضعیت در نظر نگرفتن وضعیت خاورمیانه به هنگام دموکراتیزه کردن موجب ایجاد خلاء های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... می‌شود. ضعف اقتصادی دولت‌های مدرن در خاورمیانه و عدم توانایی لعمال کامل قدرت در کشورها موجب می-شود زمینه برای ظهور گروه‌های تروریستی فراهم شود. این وضعیت در ادامه نه تنها موجب تقویت گروه‌های تروریستی می‌شود بلکه موجب گسترش تروریزم به خارج از کشور میزبان نیز خواهد شد. روی دیگر این وضعیت آنست که گروه‌های تروریستی مدرن با استفاده از فناوری و تکنولوژی قادرند نیروهای بین‌المللی و خارجی جذب کرده و خود را سازمانی فراملی بخوانند که این مسئله موجب ایجاد تهدیدات فزاینده برای امنیت جهانی می‌شود. در ادامه به برخی حوزه‌های چالشی در منطقه که بر اثر دموکراتیزه کردن و درفرآیند گذار به دموکراسی ایجاد می‌شوند مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

جوامع در حال گذار به دموکراسی

وضعیت جوامع در حال گذار به دموکراسی از ابعاد مختلف دارای حساسیت است. فرآیند گذار به دلیل اثرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند موجد شرایط حاد و یا چالشی برای این جوامع باشد. یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها در فرآیند گذار به دموکراسی که ریشه اجتماعی دارد، چالش بین نیروهای سنتی و مدرن در جوامع خاورمیانه است. در وضعیتی که دولت‌های مدرن، مدرنیزم، توسعه، نوسازی و دخموکراسی را در قالب مفاهیم غربی و با هنجارهای لیبرال دموکراسی دنبال می‌کنند نیروهای سنتی با احساس خطر از جانب نیروهای مدرن و مدرنیزم به مخالفت با سیاست‌ها و برنامه‌های دوران گذار خواهند پرداخت. در این وضعیت عموما نیروهای اجتماعی متعلق به طیف سنتی در اثر دموکراتیزه کردن فعال شده و دست به اقدامات خشونت‌آمیز می‌زنند. این مسئله موجب ایجاد اخلال در ایجاد سرمایه‌اجتماعی و جامعه مسالمت‌آمیز می‌شود (Petro, 2001: 4-7).

علاوه بر این در فرآیند گذار به دموکراسی یکی از مهمترین چالش‌ها در جوامع خاورمیانه‌ای ایجاد ترکیبی مناسب از نیروهای محلی، ملی و نگاه به جامعه بین‌الملل است. در این فرآیند ممکن است مناقشاتی بین نیروهای محلی که گاهی اوقات نیروهای گریز از مرکز نیز هستند و دولت مرکزی رخ دهد. در این وضعیت چنانچه دولت‌ها قادر به اعنال قدرت در مناطق حاشیه‌ای نباشند، ممکن است زمینه مساعدی برای فعالیت و شکل‌گیری گروههای خشونت‌گرا و تروریستی فراهم

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

شود. این وضعیت می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک جامعه گسسته و نهایتا تجزیه شود (Механизмы, 2011: 25). ایرلند شمالی در دهه‌های آشوب (۱۹۶۰–۱۹۸۰) این وضعیت، جامعه گسسته، موجب بروز تنش‌ها و درگیری‌های زیادی شد که ریشه در شکاف بین نیروهای اجتماعی داشت. این تنش‌ها تا سال ۱۹۹۴ که سین فین خلع سلاح شد ادامه داشت.

عدم توزیع عادلانه ارزش‌ها و ثروت نیز از دیگر چالش‌های پیش روی دموکراسی محسوب می‌شود. ساموئل هانتینگتون معتقد است فقر بزرگترین دشمن دموکراسی است. عدم توزیع عادلانه ثروت و تخصیص منابع مالی در جامعه موجب ایجاد یک طبقه به حاشیه رانده شده و محروم از مواهب می‌شود و در سوی دیگر اقلیتی مرفه و جدا از بدنه جامعه شکل می‌گیرد. در این وضعیت شکاف‌های اجتماعی متراکم می‌توانند این شکاف را نیز جذب و تقویت کنند. با توقیت و تراکم چند شکاف زمینه برای خشونت اجتماعی و در صورت سرکوب اقدامات تروریستی فراهم می‌شود. از آنجاییکه دموکراسی نیازمند ظهور گروه‌های اجتماعی جدید و شکل‌گیری عادات جدید است. در صورتیکه در فرآیند انتقال به دموکراسی گروه‌های نا مطمئن همچنین در قدرت باقی بمانند اعتماد به گذار و دموکراسی از بین خواهد رفت و زمینه برای خشونت و مخالفت فراهم می‌شود.

چالش‌های سیاسی در جوامع در حال گذار به دموکراسی حول دو محور اعتماد به نظام سیاسی دموکراتیک و همچنین سهم قدرت سیاسی جریان‌ها، احزاب و گروه‌ها در آینده این جوامع است. از آنجاییکه دموکراتیزه کردن حکومت و دولت در جوامع بیشتر از طریق فرآیندهای سیاسی صورت می‌گیرد، چالش‌های سیاسی نیز می‌تواند یکی از مهمترین موانع استقرار دموکراسی باشد. به طور کلی سه مرحله در دموکراتیزه کردن حکومت‌ها وجود دارند؛ مرحله مقدماتی یا پیشینی، دوره گذار و استقرار نظام دموکراتیک. این سه مرحله در یک مرحله کلی‌تر یعنی استقرار دموکراسی قرار می‌گیرند. برخی اندیشمندان در دموکراتیزه کردن حکومت‌ها بین استقرار دموکراسی و نحوه حفظ و تداوم پس آن تمایز قائل شده‌اند (Rustow 1970).

رستو در نگاه به مدل‌های روند گذار به دموکراسی با کنار نهادن روندهای طولانی مانند آنچه در بریتانیا رخ داد، سعی داشت به یک مدل دینامیک و سریع مانند آنچه که در سوئد و ترکیه رخ داد برسد. لذا وی اقدام به ارائه یک مدل ژنتیکی کرد و در این مدل ۱۰ قضیه را برای حمایت مدل خود به کار گرفت. ساموئل هانتینگتون نیز در بررسی‌های خود پیرامون روند گذار به دموکراسی از منظر توسعه سیاسی چهار الگوی غالب را شناسایی کرد؛ فرامکان‌یابی (اقدام مشترک حکومت و

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

مخالفان)، دگرگونی (رهبری و هدایت توسط نخبگان)، جابجایی (در دست گرفتن هدایت و رهبری توسط مخالفان) و پیمان بسته شده میان طرفین. از سوی دیگر هانتینگتون قائل به پنج نوع مشارکت کننده سیاسی در این فرآیند بود. وی اعتقاد داشت مخالفان تغییر، اصلاح طلبان لیبرال، اصلاح طلبان دموکراتیک، میانه‌روهای دموکراتیک و تندروههای انقلابی در میان مخالفان را پنج گروه مشارکت کننده در فرآیند سیاسی گذار به دموکراسی دانست. ژوزف شومپیتر نیز بر نقش نخبگان سیاسی در فرآیند دموکراتیزاسیون تأکید فراوانی داشت.

در بسیاری از کشورهای دموکراتیک، رهبران سیاسی فاسد، نادرست و ناکارآمد هستند. این مسئله موجب عدم اعتماد شهروندان به مقامات و دموکراسی است و دموکراسی وضعیت بسیار نامساعدی در این کشورها دارد. علاوه بر این، نقش عناصر ضد اجتماعی در انتخابات بسیار برجسته است. بسیاری از مردم رشوه می‌گیرند که برای یک نامزد یا حزب خاص رای دهند. عدم تساهل و مدارا در رقابت سیاسی نیز می‌تواند یکی از چالش‌های مهم دموکراسی باشد. این مسئله که نخبگان سیاسی به چه میزان به دموکراسی پایبند باشند و احساس تعهد کنند نقش مهمی در تقویت دموکراسی‌ها دارد.

ضعف احزاب سیاسی از دیگر چالش‌های پیش‌روی دموکراسی و دموکراتیزاسیون خاورمیانه هستند. در بسیار از کشورهای این منطقه حتی حزب سیاسی به معنای واقعی آن وجود ندارد. از آنجاییکه احزاب سیاسی به عنوان کاتالیزورهایی در راستای انتقال تقاضا و خواست جامعه به نظام سیاسی محسوب می‌شود، در صورت ضعف و یا عدم وجود احزاب نظام سیاسی استعداد فوق العده بالایی برای گرایش به فساد، خودکامگی و منش ضددموکراتیک دارد. بنابراین می‌توان احزاب قدرتمند و با کیفیت را مقدمه‌ای برای دموکراسی مطمئن و پایدار دانست.

چالش‌های فرهنگی نیز از دیگر موانع تحقق دموکراسی هستند و در صورتیکه در فرآیند گذار به دموکراسی فعال شوند می‌توانند بازدارنده استقرار دموکراسی و گرایش برخی گروه‌ها به خشونت شوند. چالش‌های فرهنگی در دوران گذار از جایی آغاز مش‌شوند که نظام سیاسی مستبدانه در پی القاء یک فرهنگ خاص بر کلیت جامعه باشد. در این وضعیت گروه‌های فرهنگی غیرهمسو با حاکم تحت عناوین مختلفی به حاشیه رانده می‌شوند و یا در دستگاه‌های قضایی غیرمستقل و حکومتی محاکمه خواهند شد. گروه‌های فرهنگی متفاوت با خوانش حکومت‌های غیردموکراتیک در این وضعیت احساس خواهند کرد که در صورت تحقق دموکراسی، جز پوشته-

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

ای ظاهری از این مفهوم چیزی باقی نخواهد ماند و فرآیند یکسان سازی فرهنگی در دستور کار دولت جدید قرار خواهد گرفت.

این احساس خطر علاوه بر اینکه موجب دلزدگی از دموکراسی می‌شود، ممکن است گروه-های فرهنگی به حاشیه رانده شده را به مقاومت و در صورت سرکوب به فعالیت‌های خشونت‌آمیز سوق دهد. فرآیند گذار به دموکراسی می‌تواند موجب فعال شدن فرهنگ‌های سیاسی خشونت-طلب، گریز از مرکز و ... شود.

منازعه و حل منازعه در جوامع در حال گذار

منازعه زمانی رخ می دهد که افراد و گروهها دارای منافع، عقاید و فرآیندهای اندیشه متنوع هستند و مایل نیستند با یکدیگر همکاری کنند. همیشه عاقلانه است تا به برخی از اینها تعدیل شود و سعی شود به جای مناقشه و اختلاف راه حلی برای حل مشکل پیدا شود. مناقشات و اختلافات منجر به اثرات منفی می شود و چیزی به نتیجه نمی رسد. در این وضعیت تنش ها می افزاید. برای جلوگیری از درگیری، باید در زمان مناسب اقدامات احتیاطی انجام شود. مدیریت منازعات فرآیند محدود کردن جنبه های منفی درگیری است و در عین حال جنبه های مثبت آنها ها نیز افزایش می یابد. هدف مدیریت تعارض این است که افزایش یادگیری و نتایج گروهی، از جمله اثربخشی یا عملکرد در یک محیط سازمانی صورت بگیرد. تعارض منجر به مدیریت بهتر می تواند نتایج گروه را بهبود بخشد.

حل منازعات شامل کاهش، حذف و یا خاتمه تمام اشکال و نوع درگیری است. پنج سبک برای مدیریت منازعات، توسط توماس و کیلمن شناسایی شده اند عبارتند از: رقابت، سازش، همکاری، اجتناب و سازگاری. منازعه و تنش در یک فضای خالی یا خلاء به وقع نمی‌پیوندند بلکه منازعات حاصل یک انباشتگی تاریخی در تعاملات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... است که گروه‌ها و جریان‌های سیاسی تجربه کرده‌اند و منازعه تنها خروجی و برآیند این تعاملات است (Mac Ginty and Sanghera, 2013: 2). بنابراین در نظر گرفتن محیط تنش و منازعه در فرآیند مدیریت منازعه از اهمیت زیادی برخوردار است. خاصیت جوام در حال گذار به دلایل مختلف افزایش تنش‌ها و تعارضات است. در این وضعیت خشونت و سرکوب موجب تقویت گرایش‌های خشونت‌آمیز در گروههای درگیر می‌شود.

نکته مهم در فرآیند مدیریت و حل منازعه توجه به بازیگران درگیر در این منازعه است.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

همانگونه که پیش از این نیز توضیح داده شد ساموئل هانتینگتون معتقد است پنج گروه در فرآیند تحولات سیاسی کشورها نقش دارند که عبارتند از؛ داشت مخالفان تغییر، اصلاح طلبان لیبرال، اصلاح طلبان دموکراتیک، میانه‌روهای دموکراتیک و تندروههای انقلابی در میان مخالفان. گام اول برای مدیریت و حل منازعات به دست آوردن درکی نسبتاً مناسب از بازیگران درگیر در منازعه اسو پس از آن ارائه یک الگو و مدل برای مدیریت و حل منازعه.

به طور کلی سه مدل و سطح برای مدیریت منازعه، حل منازعه و صلحسازی ذکر شده است. مدل و سطح اول که به بالا به پایین مشهور است، با تأکید بر تلاش در راستای نهادسازی، اصلاحات سیاسی در نظام سیاسی و با تأکید بر نخبگان سیاسی و رهبران ملی است. الگوی دوم که پایین به بالا نام دارد به فرآیند حل منازعه در بدنه اجتماع، رهبران و گروههای محلی می‌پردازد. اما رهیافت سوم که الگوی ترکیبی نام دارد همزمان در حالیکه اصلاحات از بالا اعمال می‌شوند، با تمرکز بر روی بدنه جامعه و رهبران و سازمان‌های محلی اقدامات برنامه حل منازعه را صورت می‌دهد. بیشتر منازعات خاورمیانه تا کنون به شیوه دستوری و از نوع بالا به پایین بوده است. این مسئله موجب می‌شود تا علاوه بر اینکه نظامهای سیاسی درک درستی از جامعه خود نداشته باشند، منافع و خواست‌های گروههای اجتماعی نیز همچنان بدون رسیدگی باقی بماند و این گروهها در آینده تبدیل به معارضین مسلح شوند.

عراق به عنوان یک جامعه در حال گذار

عراق از می ۲۰۰۳ به دنبال مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده دورانی از گذار سیاسی و انتقال قدرت را تجربه کرده است. فرآیند انتقال در عراق دو سال پس از فرآیند انتقال در افغانستان آغاز شد اما ایالات متحده در عراق کنترل بیشتری نسبت به افغانستان اعمال کرد. در این دوران کنشگران سیاسی عراقی چندین انجمن در رابطه با آینده سیاسی عراق، دولت و حکومت راه اندازی کرده بودند که در این انجمن ها مذاکرات و مباحثات متعددی را انجام می‌دادند. کنترل فرایند سیاسی توسط مقامات اشغالگر، نتوانسته است عراق را برای چالش مرکزی این انتقال آماده سازد (Papagianni, 2005: 747).

عراق به طور رسمی برای یک سال بدون یک جدول مشخص برای خروج سربازان خارجی یا برگزاری انتخابات اشغال شد. تصمیم گیری درباره زمان انتخابات، تهیه قانون اساسی و انتقال قدرت به عراقی ها تا یک سال پس از سقوط رژیم صدام حسین صورت نگرفت. یک شورای

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

رهبری موقت تحت رهبری ایالات متحده و یکی از فرماندهان ایالات متحده، پل برمر، کشور را از مه ۲۰۰۳ تا ژوئن ۲۰۰۴ کنترل کرد. در اصل، دولت ایالات متحده پیش بینی کرد که شورای موقت تا زمانی که یک قانون اساسی دائمی و یک دولت انتخاب شود، باقی خواهد ماند. با این حال، این طرح اهمیت رهبری عراق را در هدایت گذار کشور و همچنین ایجاد مذاکره و هماهنگی میان عراقی ها (Ottaway, 2009: 1) ناموفق دانست. چند ماه پس از اشغال عراق، مشخص شد که یک فرآیند انتقالی به رهبری نیروی‌های عراقی برای مشروعیت نظم سیاسی و قانون اساسی جدید ضروری است (Papagianni, 2005: 750).

هنگامی که تصمیم برای انتقال قدرت به عراقی ها گرفته شد، شورای موقت ساختار و زمان پروسه انتقال را با کسانی که از سوی گروه بحران بین المللی منصوب شده بودند، مورد بحث قرار داد، اما با طیف گسترده ای از عراقی ها مشورت نکرد .این مباحثات در داخل گروه بحران بین المللی و در پشت درهای بسته بحث شد ؛ هیچ بحث عمومی وجود نداشت در تاریخ ۸ مارس ۲۰۰۴، پس از چند ماه مذاکرات و بحث ها، گروه بحران بین المللی تصویب کرد که انتخابات و یک دولت انتقالی را برای نه ماه ژانویه صورت می دهد. این موافقت‌نامه قبل از ۱۵ اوت ۲۰۰۵ قانون اساسی دائمی را پیش بینی می کند و تا ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ آن را به رفراندوم تا ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ گذاشت. یک کنفرانس ملی که در ماه ژوئیه ۲۰۰۴ برای تشکیل یک شورای ملی ۱۰۰ نفره (با قدرت محدود برای نظارت بر دولت موقت) تصویب شد.

تلاش مداوم برای تعامل با بحث در مورد قانون اساسی با بحث در مورد چارچوب انتقالی یکی از اشتباهات کلیدی مقامات اشغالگر امریکایی در عراق بود. شورای موقت در اوایل دوران حکومت خود، به جای تسهیل بحث در میان عراقی ها در مورد چگونگی ایجاد یک روند گذار که منجر به انتخابات و مذاکرات در مورد قانون اساسی باشد، تلاش های شتاب زده برای پیش نویس قانون اساسی عراق انجام داد. با این وجود این تلاش‌ها، رهبری شیعه، به ویژه آیت الله سیستانی، فتوایی را مبنی بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی از طریق نمایندگان منتخب توسط خود عراقی ها صادر کرد. علاوه بر این، این توافق شامل اصول مشروطه بر ماهیت فدرال عراق است دولت و حقوق اقلیت ها، در حالی که مشارکت عمومی کافی در دوره موقت را فراهم نمی کند. مهمتر از همه، این توافق شامل ماده c۶۱ و یا «وتو حقوقی» بود که به شدت بحث برانگیز بود و بیان می-داشت که اگر سه ایالت در برابر رأی عمومی در رفراندوم ملی با دو سوم یا بیشتر رأی دهند، پیش

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

نویس تصویب نخواهد شد (Papagianni, 2005: 751).

به همین دلیل بسیاری تفاسیر مرتبط با این توافق را به عنوان تلاشی برای تأثیرگذاری بر ساختار دائمی کشور تفسیر کردند. این توافق به این علت که در نتیجه فرآیند مخفی که منجر به پذیرش آن و همچنین ماهیت شبه قانون اساسی آن و ماده c۶۱ می شود، با مقاومت شدید رهبران سیاسی شیعه و گروه هایی که در گروه بحران بین المللی نمایندگی نبودند، مقاومت شدیدی را متحمل شد. این مسئله توافق سیاسی گسترده ای در مورد چارچوب انتقالی کشور نداشت و تمام رهبران کلیدی سیاسی را در این روند در بر نمی‌گرفت. پس از انتخابات ژانویه ۲۰۰۴، بحث در مورد این توافق برای دوره قانون اساسی، به سرعت با اعضای ارشد بلوک شیعه اعلام شد که فرآیند گذار پس از اشغال تحت نظارت بیشتر و دارای اقتدار بیشتری باشد (Clover 2005).

دموکراتیزاسیون در عراق

بحث در مورد دموکراتیزه کردن عراق مبحث نسبتا گسترده و عمیقی است. دموکراتیزه کردن اساسا شامل سه مرحله فروپاشی نظام استبدادی یا نیمه استبدادی، فرآیند گذار و در نهایت استقرار نهادهای دموکراتیک در جامعه است. در مورد عراق با مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ مرحله نخست انجام شد و در دوران انتقال تلاش‌های متعددی در راستای دوکراتیزه مردن نهادها و جامعه عراقی صورت گرفت. علیرغم تلاش‌ها و برنامه‌های طراحی شده دوران گذار با خشونتی تمام عیار و درد و رنج عظیمی برای این ملت همراه بوده است. شاید بتوان الگوی دموکراتیزه کردن جامعه عراق را لگوی اشتباه و مبتنی بر رهیافت بالا به پایین دانست که موجب واکنش جامعه عراقی و نیز بروز تروریزم در این کشور شد.

رهیافت بالا به پایین بر پیش فرض وجود دولت‌ها و یا نظامهای سیاسی مبتنی است که فاقد ابزارها و نهادهای اعمال قدرت سرزمینی است. این پیش فرض منبعث ار تعریف وبری از دولت است که می‌گوید: «دولت عبارت است از کاربرد مشروع زور در یک سرزمین معین». با این تعریف دولت‌های شکننده و ضعیف دولت‌های محسوب می‌شوند که ابزار اعمال قدرت مشروع را در اختیار ندارند. پس از سقوط رژیم بعث در عراق و از سال ۲۰۰۳ به این سو با این پیش فرض که عراق فاقد نهادهای اعمال قدرت مشروع سرزمینی است، تلاش‌های گسترده‌ای برای دولت‌سازی، حل منازعه و نهادسازی توسط بازیگران بین‌المللی صورت گرفت. این تلاش‌ها و اقدامات از آنجاییکه مبتنی بر رهیافت سلسله‌مراتبی و بالا به پایین بود، نقش زمینه بروز تنش‌ها در

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

جامعه را در نظر نگرفتند و در نتیجه مداخله و دولت سازی وارداتی با واکنش جامعه عراقی مواجه شد. از یکسو شیعیان در واکنش به مداخله خارجی شورش کردند و از سوی دیگر نیروهای مسلط پیشین که موقعیت خود را از دست رفته می‌دیدند با تلاشی گسترده از طریق ادتلاف با گروه‌های تروریستی تلاش کردند تا موقعیت از دست رفته خود را احیا کنند.

در مجموع دموکراتیزه کردن جامعه عراقی سطوح گسترده‌ای از اقدامات را با توجه به دولت، اقتصاد، احزاب و جراین‌های سیاسی، نهادسازی و سیستم قضایی در بر می‌گیرد. در ادامه این فصل به تلاش‌ها و برنامه‌های تدوین شده در این سطوح پرداخته خواهد شد تا شمایی کلی از وضعیت دوران گذار در عراق و اقدامات صورت گرفته نشان داده شود. بازنمایی این سطوح علاوه بر ارائه یک درک بهتر برای نحوه دموکراتیزه کردن عراق، می‌تواند به دیدی بهتر در مورد دلایل بروز و گسترش تروریزم در دوران گذار منجر شود.

دولت: سیاست تغییر رژیم[1] پس از مداخله نظامی ایالات متحده هموازه یکی از ستون‌های اصلی سیاست خارجی این کشور بوده است؛ در نظر استراتژیست‌های آمریکایی دولت‌های شکست خورده و بد مهمترین خطر برای ثبات و امنیت بین‌الملل هستند. اما عراق همچنان به عنوان یک کشور آسیب‌دیده از درگیری‌های اجتماعی، شورش‌های مسلحانه، انشقاق اجتماعی و کارکرد نامتعادل در نهادهای دولتی باقی‌مانده است. جدا از اینکه حمله ۲۰۰۳ به عراق عمدتا به لحاظ استراتژیک یا بشردوستانه بوده است، دخالت ایالات متحده در عراق به مأموریت پیچیده ای برای دولت‌سازی تبدیل شده است. در حالی که در جامعه بین المللی در مورد اهمیت بازسازی عراق دموکراتیک توافق وجود دارد، بسیاری از دیدگاه های متضاد در مورد چگونگی انجام این عملیات نیز مطرح شده‌اند(Hafsteinnsson, 2004: 119).

دولت‌سازی یک موضوعی بسیار فراتر از ایجاد نهادهای حکومتی جدید است. موفقیت در بازسازی عراق پس از جنگ تنها به اقدامات ضروری برای استقرار دولت دموکراتیک مربوط نیست بلکه افزایش توانایی مردم عراق در نگهداری از دموکراسی به هنگام ترک نیروهای ائتلاف نیز موضوعی حیاتی و ضروری است. به عقیده برخی از پژوهشگران، تداوم آزادی دموکراتیک به ایجاد بخش جداگانه‌ای از پلیس، مشارکت در انتخابات عمومی و ایجاد جامعه مدنی نیازمند است. این موارد و سایر اقدامات به عراقی‌ها می‌آموزد که یک احساس تعلق در رابطه با یک ملت را با

[1] Regime Change

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

یکدیگر به اشتراک بگذارند.

چالش فوری نیروهای آمریکایی پس از حمله ایجاد نظم مشروع در عراق بود. در حالی که بدون شک گذشته از عملیات ملت‌سازی در بستر روندهای تاریخی ، ایالات متحده این واقعیت را به رسمیت شناخته است که عراق نمونه‌ای منحصر به فرد است که نیاز به تاکتیک‌های مخصوص به خود و جدید دارد. پس از سقوط صدام، ایالات متحده، یک سازمان موقت ائتلاف را تاسیس کرد که تلاش می‌کرد تا عراق را تثبیت کند و دموکراسی بتواند مستقر شود. مرکزی برای زنده ماندن یک عراق دموکراتیک، انتقال قدرت و به رسمیت شناختن حاکمیت در میان گروه های مختلف اجتماعی عراقی است که جنبش جدید سیاست های عراق را تشکیل می دهند.

در بحث دولت‌سازی در عراق چندین متغیر مختلف دارای نقش تعیین کننده ای بودند. نخستین متغیر کنشگران سیاسی در این کشور در زمینه دولت‌سازی بودند که عبارتند از؛ حزب الدعوه که بزرگترین گروه متشکل شیعی در عراق محسوب می‌شود و دارای دو جناح طرفدار مالکی و العبادی است، حزب صدر، شورای انقلاب اسلامی عراق، جنبش حکیم، سازمان بدر و عصائب اهل حق. این گروهها، احزاب و جریان‌های سیاسی نقش غیرقابل انکاری در ایجاد نهادی به نام دولت در عراق داشتند.

علیرغم تلاش آمریکا و کنشگران سیاسی در عراق، این کشور نتوانست شاهد شکل‌گیری یک الگوی موفق از دولت‌ملی باشد. در دوران نخست وزیری نوری مالکی به علت تبعیض‌های گسترده علیه سنی‌ها و تسویه‌حسابهای سیاسی، با ظهور داعش در سپهر سیاسی عراق فضای سیاسی این کشور دستخوش بحران‌های عمیقی شد که گروه‌های سیاسی و اجتماعی به شدت با یکدیگر الگوی رفتاری منازعه‌آمیز داشتند. در حال حاضر و در دولت‌های پس از نوری مالی علیرغم از بین رفتن خطرات مرتبط با داعش، شکل‌گیری دولت‌ملی همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. در حالیکه نقش‌های سیاسی بر اساس قانون اساسی عراق در سیستم سیاسی این کشور مشخص شده و کارکرد خود را دارند، مخالفت‌های شدیدی از سوی برخی گروههای سیاسی و اجتماعی همچنان وجود دارد.

اقتصاد: اقتصاد عراق تحت تأثیر بخش نفتی است که حدود ۹۹,۷ درصد از درآمد ارز خارجی را در دوران مدرن برای این کشور فراهم کرده است. در دهه ۱۹۸۰، مشکلات مالی ناشی از هزینه های عظیم در جنگ هشت ساله با ایران و آسیب رساندن به تاسیسات صادرات نفت

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

توسط ایران موجب شد تا دولت اقدامات ریاضت اقتصادی را اعمال کند، وام‌های زیادی اخذ شد و سپس پرداخت بدهی های خارجی در دستور کار دولت قرار گرفت؛ اقتصاد عراق از دست کم ۸۰ میلیارد دلار از جنگ آسیب دیده است. پس از پایان خصومت، در سال ۱۹۸۸، صادرات نفت به تدریج با ساخت خط لوله های جدید و بازسازی امکانات آسیب دیده افزایش یافت.

پس از تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق و سقوط رژیم بعث یکی از عمده‌ترین اهداف جامعه‌بین المللی بازسازی ساختارهای اقتصادی عراق بود. ساختارهای اقتصادی این کشور به دلیل جنگ فرسایشی و طولانی با ایران و همچنین تحریم‌های شدید ایالات متحده علیه این کشور بسیار آسیب دیده بودند. از دید کنشگران بین‌المللی و ایالات متحده دموکراتیزه کردن عراق نیاز مبرمی به بازسازی ساختار اقتصادی این کشور، رفع تبعیض‌های اقتصادی و شیوه مناسبی از توزیع ثروت در جامعه داشت. توانمندسازی عراق در راستای حفاظت از دموکراسی از دیگر دلایلی بود که جامعه بین‌المللی را به این نتیجه رساند که تقویت ساختارهای اقتصادی و انجام اصلاحات در این کشور می‌تواند عراق را در حفاظت از دموکراسی توانمند کند.

روند بازسازی اقتصادی در عراق دارای سرعتی بسیار کندتر از حد انتظار است. اقتصاد این کشور در سال ۲۰۰۳ به شدت افول کرد و تولید ناخالص داخلی (GDP) در شرایط بدی قرار گرفت تا اندازه‌ای که به زیر ۱۲ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۰۴، تولید ناخالص داخلی به حدود ۲۵,۷ میلیارد دلار رسید، و درآمد سرانه به حدود ۹۴۸ دلار افزایش یافت. این افزایش به میزان زیادی به بخش نفت مربوط بود مه با افزایش غیرمعمول آن در بازارهای جهانی تقویت شد. با این حال تولید نفت هرگز به میزان پیش از جنگ نرسید، سایر زیرساخت‌های خدماتی، مانند صنعت برق، نیز به شدت در وضعیت نابسامانی باقی ماندند. اگر چه بخش غیرنفتی در اواخر ۲۰۰۳ و اوایل ۲۰۴۴ رشد سریعی را تجربه کرد اما پس از آن با سرعت کندتری این رشد را تجربه کرد. تولید ناخالص داخلی عراق به میزان یک سوم آن در ۲۵ سال اخیر عراق کاهش یافته است (Sergei I. Shatalov et al. 2006: 15).

پیش از این مناقشات، و با وجود اینکه عراق شاهد رشد سریع رشد اقتصادی همراه با رشد سریع درآمدهای نفتی مواجه شد، فقر همچنان بالا بود و پیشرفت های رفاهی به ویژه برای فقرا روند بسیار کندی را تجربه کرده بود. در حال حاضر در سال ۲۰۱۲، یک پنجم جمعیت عراق کمتر از مقدار مورد نیاز برای برآورده شدن حداقل نیازهای تغذیه ای و تامین نیازهای اولیه غذای

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

خویش از مواهب اقتصادی بهره مند بودند (The World Bank, 2018). در مجموع اقتصاد عراق شاهد شکاف‌های فزاینده و عمیقی بین طبقات و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی بوده است. این روند منجر به شکل‌گیری گروههای حاشیه‌ای و معترض فراوانی شده است.

انتظار می رود که میزان فقر مادی از سطح ۲۰۱۴ (۲۲,۵ درصد) در پشت رشد اقتصادی اخیر و بهبود وضعیت امنیتی کاهش یابد، اما در سراسر کشور، نابرابری باقی خواهد ماند. سطح زندگی در مناطق آسیب دیده احتمالا هنوز هم زیر سطح ۲۰۱۴ است که به دلیل اختلال در بازار کار و فعالیت اقتصادی عمومی است. آوارگان نیز احتمالا در اثر = از دست دادن شغل و معیشت رنج می برند. این شرایط دارای قابلیت بالقوه برای حفظ ناامنی در سطح پایین اما پایدار است که در شمال عراق متمرکز شده است. اخیرا بهبود در چندین بعد غیر انتفاعی رفاه به وجود آمده است. نسبت کارآیی نسبت به فقر چندملیتی از ۸/۶ درصد در سال ۲۰۱۴ به ۳,۳ درصد در سال ۱۸/۲۰۱۷ کاهش یافته است. افزایش ثبت نام مدرسه، گسترش آب آشامیدنی و خدمات دفع فاضلاب موجب کاهش فقر چند جانبه شده است.[1]

با این حال، نگرانی‌های زیادی در نتایج بازار کار به ویژه برای زنان و جوانان وجود دارد. در ۴۸,۷ درصد جمعیت، کشور دارای یکی از کمترین میزان مشارکت نیروی کار در جهان و در منطقه مخصوصا برای زنان (۱۲ درصد) و جوانان (۲۶ درصد) است. نرخ بیکاری که قبل از بحران داعش و بحران نفت سقوط کرد فراتر از سطح ۲۰۱۲ تا ۹/۹ درصد در سال ۱۸/۲۰۱۷ افزایش یافته است. کمبود استفاده به ویژه در میان افراد آواره داخلی است که تقریبا ۲۴ درصد از افراد بیجاشدگان بیکار و یا دست کم کار می کنند. بحران ها پیشرفت تدریجی در اشتغال زنان را کاهش داده اند؛ نرخ بیکاری زنان از ۱۱,۳ درصد قبل از بحران تا سال ۲۰۱۷ به ۲۰,۷ درصد افزایش یافت. همچنین بیش از یک پنجم جوانان فعال اقتصادی (۱۵ تا ۲۴ ساله) کار خود را ندارند و بیش از یک پنجم جوانان فعال اقتصادی نه در اشتغال و نه در آموزش و پرورش سهمی ندارند.

چشم انداز اقتصادی به دلیل افزایش قیمت نفت و بهبود وضعیت امنیتی بهبود یافته، اما محدودیت های هزینه های سرمایه مانع شتاب رشد اقتصادی شده است. انتظار می رود رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۰ به میزان ۱/۸ درصد افزایش یابد که به طور عمده به علت افزایش تولید نفت، با توافق اوپک + در اواسط سال ۲۰۱۹ پایان خواهد یافت. انتظار می رود که رشد غیر نفتی در پشت

[1] https://www.worldbank.org/en/country/iraq/overview

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

سرمایه گذاری های بیشتر مورد نیاز برای بازسازی شبکه زیرساخت آسیب دیده کشور، مصرف خصوصی و سرمایه گذاری باشد. با این حال، بودجه اخیر ۲۰۱۹ بودجه قابل توجهی افزایش می یابد در هزینه های مکرر، و مگر اینکه سیاست مالی به یک رویکرد جامع بازسازی قابل توجهی در سیاست مالی وجود دارد، فضای مالی محدودی برای حفظ بهبود پس از جنگ و توسعه بلند مدت وجود خواهد داشت. مخارج بیشتر با کاهش قیمت نفت منجر به کسری مالی زیادی خواهد شد که در سال ۲۰۱۹ ۴/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی پیش بینی می شود و در سال های ۲۰۲۰–۲۰۲۱ به حدود ۳ درصد کاهش می یابد. کاهش قیمت نفت و افزایش واردات باعث می شود که تعادل حساب جاری به کسری بودجه، بخشی از آن با کاهش ذخایر بین المللی تامین شود.

احزاب و جریان های سیاسی: پس از فروپاشی رژیم بعث در عراق و از بین رفتن قدرت مرکزی در کنار ایجاد خلاء هایی که از منظر اعمال قدرت در این کشور پدیدار شد شکاف‌های سنتی قومی، نژادی و زبانی در این کشور فعال شده و رقابت‌های سیاسی و اجتماعی در بستر این شکاف‌ها صورت گرفتند. عراق از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب با طیف متنوع و گسترده‌ای از اقوام، مذاهب و نژادهای به عنوان یک واحد سیاسی شناخته است هر چند که این اقوام و ملیت‌ها هنوز نتوانسته‌اند خود را در قالب یک هویت ملی و واحد به نام ملت عراق تعریف کنند. اکثریت مسلمان این کشور به مسلمان اختصاص دارد که شیعیان با ۶۵ درصد از جمعیت این کشور نسبت به سنی های شمالی و مرکزی در موضع اکثریت قرار دارند (Bapir, 2010: 118).

ویژگی بارز فعالیت‌های سیاسی و حزبی در دوران پسا صدام در عراق، شکل‌گیری بستری برای رقابت‌های حزبی و سیاسی در این کشور بوده است. در حالی‌که در دوران صدام حسین الگوی مسلط، الگوی حزب بعث بود، در دوران پس از رژیم بعث شاهد حضور احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی در پارلمان، دولت و سایر نهادهای ملی و حاکمیتی عراق بوده‌ایم. در کنار توجه به احزاب و گروههای سیاسی باید این نکته را در نظر داشت که این احزاب و جریان‌ها بیش از اینکه حول محول علایق مشترک و منافع سیاسی گرد هم جمع شوند، بر اساس مذهب و یا نژاد تجلی یافته‌اند.

تقسیمات فرقه ای و قومی عراق که به زمان پایان مداخله نظامی آمریکا در سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ ختم شده است، یک چالش عمده برای ثبات عراق و سیاست ایالات متحده در عراق و منطقه وسیع خاورمیانه است. خشم اعراب سنی عراق نسبت به دولت مرکزی تحت سلطه شیعیان از یکسو و اشغال تقریبا یک سوم از سرزمین های عراق توسط گروه افراطی اسلام گرای سنی به

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

نام دولت اسلامی در سال ۲۰۱۴، از سوی دیگر در کنار مسئله کردها در اختلافات سیاسی، و رقابت های حزبی و سیاسی تاثیر عمده‌ای دارند. مقامات ایالات متحده ادعا می کنند که دولت عراق باید برای کسب حمایت بیشتر از سوی سنی های عراق تلاش کند و اختلافات را با دولت منطقه ای کردستان (KRG) حل کند. چشم انداز وحدت بین جمعی بیشتر در سال ۲۰۱۴ با جایگزینی نخست وزیر سابق نوری المالکی با حیدر العبادی، نخست وزیر فعلی، افزایش یافت. هرچند که هر دو طرف حزب دموکرات اسلامی شیعه هستند، عبادی قدم های بیشتری برای تلاش و سازش با سنی ها و با دولت منطقه ای کردستان برداشت. با این حال، باز هم صادرات نفت خام به طور جداگانه از بغداد، یک نقطه قابل توجه از اختلاف نظر با دولت منطقه ای کردستان است (Katzman and Humud, 2016: 1-2).

پس از سقوط صدام حسین ایالات متحده ساختاری مبتنی بر اشغال نظامی را تسیس کرد که در آن پل برمر به عنوان رییس این نهاد انتخاب شد. عمده تلاش این نهاد جلوگیری از حضور احزاب و جریان‌های اسلام‌گرا و طرفدار ایران در ساختار هیئت حاکمه عراق بود. مطابق با تاریخ های مشخص شده در TAL، اولین پروسه انتخابات در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵، یک مجلس و دولت انتقالی ۲۷۵ صندوق ایجاد کرد که بعدا نظارت بر نوشتن قانون اساسی جدید نظارت کرد، برگزاری همه پرسی عمومی در مورد قانون اساسی جدید برگزار کرد و سپس برگزار شد انتخابات برای یک دولت تمام عیار برگزار شد. انتخابات شوراهای ولایتی چهار ساله در ۱۸ استان ("انتخابات استانی") و یک مجلس منطقه ای کردستان (۱۱۱ کرسی) همزمان برگزار شد. انتخابات براساس «سیستم انتخاباتی متناسب / لیست بسته» انجام شد که رای دهندگان در میان «نهادهای سیاسی» (حزب، ائتلاف احزاب یا مردم) انتخاب شدند. رای گیری شامل ۱۱۱ نهاد بود، که ۹ نفر از آنها ائتلاف چند حزبی بودند. اعراب سنی (۲۰ درصد از کل جمعیت) انتخابات را تحریم کردند و تنها ۱۷ کرسی در مجلس انتقالی به دست آوردند. دولت، جلال طالبانی رهبر حزب PUK را به عنوان رییس جمهور و ابراهیم الجعفری رهبر حزب الدعوه، به عنوان نخست وزیر معرفی کرد. اعراب سنی، پست های سخنگوی پارلمان، معاون رییس جمهور، یکی از معاون نخست وزیران و شش وزیر، از جمله دفاع، را به دست آوردند (Katzman and Humud, 2016: 4).

رقابت‌های حزبی و سیاسی و همچنین تقسیم کرسی‌های پارلمان و نقش‌های حاکمیتی در عراق در زمان پسا صدام نسبت به دوره قبل دارای تمایزات و تفاوت‌های عمده‌ای است. در دوران

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

رژیم بعث، بعثی‌ها ایدئولوژی را چارچوبی برای عمل سیاسی حال می‌دانستند. هر چند ایدئولوژی سرانجام به توجیه و مشروعیت دادن امور می‌پردازد، در نظر بعثی‌ها کاری که حزب بعث و یا رهبر آن انجام می‌دهد نیازی به توجیه ندارد. از دید بعثی‌ها سازمان حزب و جهان اطوره‌ای آن یک وجود واحد و جدایی ناپذیرند (خلیل، ۱۳۷۰: ۱۳۱). مهمترینحزب سیاسی فعال در دوران بعثی‌ها حزب کمونیست عراق بود که در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ از دقرت زیادی در عراق برخوردار بود. از آنجاییکه اصل اساسی بعث وحدت عربی بود و کمونیست‌ها پایبندی به وحدت عربی نداشتند خصومت و کینه کمونیست‌ها همواره یکی از محرک‌های اصلی بعثی‌ها علیه کمونیست‌ها بود. در ژانویه ۱۹۶۹ حزب بعث همان دقرتی را اعمال می‌کرد که کمونیست‌ها در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ اعمال می‌کردند(خلیل، ۱۳۷۰: ۳۵۰–۳۴۸). بر این اساس، ویژگی بارز رقابت حزبی در دوران رژیم بعث را می‌توان تسلط یک حزب بر کلیه شئون کشور و کسب کرسی‌ها و مناصب توسط این حزب دانست. این در حالیست که در دوران پس از این رژیم غالبا چند حزب و جریان سیاسی وارد سپهر سیاسی عراق شده و کرسی‌های پارلمان و مناصب سیاسی را به دست آوردند. حزب الدعوه یا ائتلاف دولت قانون، شورای عالی اسلامی عراق، صدری‌ها و شاخه نظامی آنها، کردها شامل؛ حزب دموکراتیک کوردستان و حزب میهن کوردستان، اتحاد ملی عراق و حزب اسلامی عراق از جمله کنشگران سیاسی در عراق پسا بعث بودند که در ساختار سیاسی و حاکمیتی عراق نفوذ و سهم خود را از قدرت سیاسی به دست آورده‌اند (Katzman and Humud, 2016: 5).

نهادسازی: پس از سقوط رژیم صدام عراق سعی دارد سیستم سیاسی خود را بر اساس هنجارها و اصول دموکراتیک که در حال حاضر در دموکراسی های غربی وجود دارد، تجدید کند. با هدف ایجاد یک کشور دموکراتیک جدید، عراق در بسیاری از موارد تغییر کرده است. سوال مهم این است که آیا نهادهای سیاسی دموکراتیک در عراق وجود دارند یا خیر و اینکه آیا آنها به درستی کار خود را انجام می‌دهند؟ در بحث نهادسازی شاکله و اصل مورد نظر اعمال قانون و برقراری دموکراسی از طریق نهادهای دموکراتیک است. این موضوع موجب مطرح شدن بحث دیگری تحت عنوان حفاظت از دموکراسی می‌شود. به عبارت دیگر استقرار دموکراسی هر چند نیازمند نهادهای دموکراتیک بوده اما نگهداری و حفاظت از دموکراسی نیز نیازمند نهادسازی مناسب و درخور است. در دموکراسی های نمایندگی، شهروندان به درستی در تصویب قوانین با انتخاب

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

نمایندگان از طریق انتخابات شرکت می کنند. سپس نمایندگان منتخب، به موجب قوانین و رویه های مندرج در قانون اساسی مربوطه، یک دولت را تشکیل می دهند. به این ترتیب، مقامات منتخب (دولت) برنامه های خود را تنظیم می کنند و سیاست ها را با توجه به آرزوهای شهروندان اتخاذ می کنند. بنابراین، در دموکراسی نمایندگی، مقامات منتخب که در انتخابات عمومی برگزیده می شوند، قوانین و تصمیمات مهم دولتی را مستقیم یا غیرمستقیم اتخاذ می‌کنند. انتظار می رود که دو معیار دموکراسی، مشارکت موثر و کنترل فرآیند، که از طریق این نهاد دموکراتیک اعمال می-شود رضایت بخش باشد (Wahab, 2008: 24).

فدرالیسم عراق به طور واضح برای انتقال کشور به دموکراسی بسیار مفید بوده است. با این حال، در سطوح محلی، تأثیرات مثبت فدرالیسم بر نهادهای دموکراتیک نسبتا محدود است. به عبارت دیگر، فدرالیسم به تنهایی نمی توانست کنترل مردم را بر تصمیم گیری و تصمیم گیرندگان تضمین کند. به عنوان مثال، در منطقه کردستان، شهروندان هنوز قادر به انجام چنین حقوق برابری نیستند، زیرا نقش حاکم بر احزاب سیاسی عمده در زندگی سیاسی و اقتصادی است. علیرغم دیگر کمک های زیادی که به دموکراسی در حال توسعه عراق گذاشته می شود، فدرالیسم در عراق باید به عنوان یک راه حل کلان برای جلوگیری از انحلال کشور مورد توجه قرار گیرد. بدون فدرالیسم، عراق نمی تواند یکپارچگی و اتحاد خود را حفظ کند (Wahab, 2008: 24).

قانون اساسی و طرح نهادی جدید نظام سیاسی عراق به وضوح نشان می دهد که شش نهاد سیاسی دموکراتیک در عراق جدید وجود دارند. با این حال این موسسات از زمان ایجاد آنها به درستی کارویژه خود را انجام نداده‌اند، که می‌توان پنج علت را برای این عدم کارکرد موفقیت‌آمیز بیان کرد. این پنج علت عبارتند از؛

۱) **کنترل ارتش و پلیس توسط مقامات منتخب**. با وجود این که دولت و رییس جمهوری و سایر مقامات منتخب کنترل کامل بر نیروهای نظامی و دیگر نیروهای امنیتی را بر عهده دارند، وضعیت کنونی و خشونت فرقه ای، اجازه نمی دهد که نهادهای دموکراتیک به درستی عمل کنند. گاهی اوقات دولت نیاز به محدود کردن استفاده از این نهادها برای افزایش امنیت و محدود کردن فعالیت شورشی‌ها در کشور دارد.

۲) **باورهای دموکراتیک و فرهنگ سیاسی**. اکثریت عراقی ها به عنوان یک کشور خاورمیانه-ای محافظه کار که در خاورمیانه دارای پس زمینه قوی است، اعتقادات دموکراتیک و فرهنگ

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

سیاسی دموکراتیک ندارند. رژیم درازمدت صدام و شیوه های سرکوبگرانه آن فرهنگی اقتدارگرا را در حوزه های زندگی در عراق توسعه داده اند.

۳) **عدم کنترل قوی خارجی مخالف دموکراسی**. مداخله خارجی انجام شده توسط نیروهای ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده در قالب شخصیت ضد دموکراتیک نبود. در عوض، اداره ائتلاف موقت به کشور کمک کرد تا دیکتاتوری را برچیند و یک سیستم سیاسی دموکراتیک ایجاد کند. با این حال، مداخله خارجی باعث نوعی جنگ داخلی میان گروه های مذهبی افراطی و دولت جدید شده است. در نتیجه مداخله، هرج و مرج و خشونت فرقه ای، یک مانع بزرگ برای توسعه نهادهای سیاسی دموکراتیک بوده است.

۴) **اقتصاد بازار و جامعه مدرن**. بازار عراق همواره از لحاظ اقتصاد قوی نفتی خود مدرن بوده است، اما این جامعه یک جامعه خاورمیانه‌ای است که در آن سنت‌های اسلامی نقش مهمی در زندگی دارند. سنت های شدید محلی و تفسیر شدید شیعه و سنی از اسلام هنوز اجازه نمی دهد که زنان در تشکیلات تصمیم گیری سیاسی زندگی کنند.

۵) **پلورالیسم فراشناختی ضعیف**. با وجود اینکه فدرالیسم عراق نمونه خوبی برای حل مسائل ناشی از جمعیت چند ملیتی و چند نژادی بوده است، اما سوال در مورد اعراب شیعیان و اعراب سنی هنوز حل نشده است زیرا عمدتا سنی ها انتخابات پارلمانی را تحریم کرده اند. با این وجود، پیشرفت در بعضی زمینه ها گام های موفقیت آمیزی برای ایجاد نهادهای دموکراتیک در عراق جدید است. از آنجا که بدون این موفقیت ها، تمام دیگر گروه های قومی و مذهبی در شمال و در مناطق امن دیگر شاهد بخشی از درگیری های خشونت آمیز است که هنوز در بسیاری از گوشه های کشور همچون در پایتخت بغداد ادامه دارد. این موفقیت ها عبارت بودند از: ایجاد منطقه مستقل کردی، اعطای حقوق فرهنگی و سیاسی به اقلیت های دیگر و تقسیم قدرت اجرایی میان رهبران گروه های قومی و مذهبی حاضر در مجلس (Lukes, 2015).

در مجموع می‌توان گفن هر چند عراق در دوران پس از رژیم بعث شاهد ایجاد نهادهای دموکراتیک مانند پارلمان، دولت، فدرالیزم و ... بوده است اما به دلایل مختلف این نهادها نتوانسته-اند کارکرد موفقیت‌آمیزی داشته باشند. با در نظر گرفتن ویژگی‌های ساختاری و فرهنگی و سنتی عراق این نهادها در کنار مداخله خارجی باعث ایجاد این ذهنیت در جامعه عراقی شده است که در حال حاضر کشورهای خارجی به ویژه ایالات متحده در حال تعیین سرنوشت مردم عراق برای

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

ایجاد نظم دلخواه خود هستند. این احساس از سوی گروه‌های تندرو مذهبی به شدت تقویت شده و موجب بروز اعتراضات و شورش‌های زیادی در عراق مدرن شده است. این شورش‌ها منجر به تقابل با دولت و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی شده است که با اصلاحات دولتی نیز به شدت مقابله می‌کنند.

دموکراتیزاسیون و زمینه های بروز خشونت سیاسی و ترور در عراق

مفهوم اصلی در تبیین ظهور گروه‌های تروریستی، دولت شکست‌خورده است. برخی دولت-ها بنا به دلایلی که از ناکارآمدی آنها نشأت گرفته‌است به نام دولت‌های ورشکسته یا شکست خورده نامیده می‌شوند. کشورها برای ارائه خدمات سیاسی – امنیتی، آموزش و پرورش، خدمات بهداشتی، فرصت های اقتصادی، نظارت بر محیط زیست، چارچوب قانونی نظم و نظام قضایی برای اداره آن و نیازهای اساسی زیربنایی مانند جاده ها و امکانات ارتباطی – به شهروندان خود وجود دارند. یک دولت شکست خورده قادر نیست یا مایل به انجام کارویژه یک دولت ملی در جهان مدرن نیست. دولت های شکست خورده، شدیدا و عمیقا دچار درگیری هستند و ستیزه های جناحی در این کشورها به شدت جریان دارد. یک دولت شکست خورده دارای ویژگی های زیر است: درگیری، خشونت، نا آرامی های داخلی، نارضایتی عمومی، اختلاف نظر در مورد دولت، اختلاف بین جوامع، عدم کنترل در مرزها، عدم امنیت، رشد جرم و جنایت، نابسامان، نابودی زیرساخت ها ، فساد، بدتر شدن تولید ناخالص داخلی، هرج و مرج اقتصادی و فقدان مشروعیت (“How Can ’ t ISIS Re-Emerge ? Weak States and Post-ISIS Challenges” 2017).

گسست اجتماعی و سیاسی: یکی از مفاهیمی که برای نشان دادن وضعیت نابسامان جوامع استفاده می‌شود مفهوم گسست اجتماعی است. این مفهوم به وضعیتی اشاره دارد که در آن یک جامعه بنا به دلایلی نه تنها از یکپارچگی برخوردار نیست بلکه از میزان شدیدی از تنش‌های طبقاتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... رنج می‌برد. در این جوامع پس از یک دوره طولانی اقتدار مرکزی و کنترل جامعه با استفاده از شیوه‌های سرکوب و خشونت، با ضعیف شدن قدرت مرکزی شکاف‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فعال شده و گروه‌های به حاشیه رانده شده و سرکوب شده پیشین با توجه به ضعف قدرت مرکزی توانایی کنش سیاسی پیدا می‌کنند.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

تجربه تلخ سرکوب و حاشیه‌نشینی سیاسی و اجتماعی موجب عدم اعتماد این گروه‌ها به نظام‌های سیاسی شده و در برخی موارد موجب گرایش این گروه‌ها به خشونت برای دست‌یابی به اهداف و منافع سیاسی می‌شود.

در خصوص نمونه یک جامعه گسسته می‌توان ایرلند شمالی را به عنوان یک مورد مطالعاتی ذکر کرد. این کشور در سال ۱۹۲۱ با یک جامعه گسسته تاسیس شد. از یکسو اقلیت کاتولیک وجود داشتند که بعدها خواستار اتحاد با جمهوری ایرلند شدند و از سوی دیگر پروتستان‌های اتحادیه‌گرا وجود داشتند که خط مشی آنان باقی ماندن در پادشاهی متحده بریتانیا بود. این جامعه گسسته با درخواست کاتولیک‌ها برای برابری در دهه ۱۹۶۰ میلادی و مخالفت پروتستان‌های اتحادیه گرا دورانی از تنش و مناقشه را تجربه کرد که به دوران آشوب معروف است. هنگامی‌که لندن از طریق اقدام نظامی دست به مداخله و سرکوب ملی‌گرایان کاتولیک زد تنش‌ها موقتا فروکش کرد اما پس از چندسال دوباره تنش‌ها و منازعات آغاز شد و وضعیت وخیمتری را تجربه کرد (Jarman, 2016: 6-7).

تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، تأثیرات وخیمی بر جامعه عراق داشت و باعث شد که گروه های مختلف مسلح که با ائتلاف تحت رهبری آمریکا، دولت جدید، اعضای فرقه های دیگر و حتی اعضای مشابه فرقه ای در درگیری گسترده بوند تجزیه شوند. در حالی که این خشونت از آن زمان به بعد کاهش یافته است، ثبات ثبات عراق همچنان شکننده است و آینده این کشور نامشخص است. برای درک اینکه چرا پس از سال ۲۰۰۳ خشونت زیاد در عراق وجود داشت و اینکه چرا خشونت در نهایت کاهش یافت، بررسی دیدگاه های متقاعد کننده گروه های مختلف، به ویژه شورشیان سنی، دولت مرکزی در بغداد و پیروان رهبر شیعه، مقتدا الصدر (به نام صدر) از اهمیت زیاد برخوردار است (al-Sheikh and Sky, 2011: 119).

تقابل با مدرنیته: مدرنیزاسیون سیاسی دارای معانی سه گانه متفاوت است. این مفهوم در گفتمان های سیاسی، به سازگاری موفق و پایدار یک نظام سیاسی غیر سنتی با تغییرات اجتماعی در راه حفظ امنیت سیستم و نوآوری های سیاسی اشاره می کند. مدرنیزاسیون سیاسی نیز ممکن است از توسعه سیاسی یک نظام سیاسی غیرمدرن یا نیمه مدرن قبلی تا سطح بالاتری از مدرنیته سیاسی استفاده شود. استفاده گسترده تر از مدرنیزاسیون سیاسی این است که یک تحول بلند مدت و عمیق در یک نظام غیرمجاز، اغلب سنتی سیاسی در نظم سیاسی مدرن پسا سنتی است (Schmidt 2015).

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

استفاده گسترده تر از مدرنیزاسیون سیاسی این است که تحولی عمیق در نظام سیاسی غیرمدرن پسا متعارف با ویژگی های کلیدی مانند تصدی قدرت، تمایز توابع سیاسی جدید، مشارکت جمعی، ایجاد ظرفیت، ایجاد برابری به عنوان یک دستورالعمل اصلی و به دنبال ان تغییرات فرهنگی در نتیجه توسعه اقتصادی که خودمختاری فردی و دموکراسی را به طور چشمگیری افزایش می دهد صورت پذیرد. مسیرهای بسیاری وجود دارد که به مدرنیته منجر می شود و مدرنیزاسیون با پیامدهای کیفی متفاوتی همراه است. تنوع مدرنیزاسیون سیاسی موجب بازنگری شدید نظریه های مدرن سازی کلاسیک نظیر جایگزینی نظریه های پیچیده برای الگوهای ساده مدرنیزاسیون و اصلاح نظریه مدرنیزاسیون کلاسیک توسط نظریه جامعه مدرن ریسک شد.

خصوصیات تعریف مدرنیزاسیون سیاسی در معنای دوم، بیشتر از همه "عقلانیت اقتدار" است (Huntington, 2006: 378)، یعنی جایگزینی قدرت سیاسی سنتی توسط یک قدرت سیاسی واحد، سکولار و ملی؛ (۲) تمایز، به عنوان مثال، "فرایند تفکیک مترقی و تخصص از نقش ها، حوزه های نهادی و انجمن ها در توسعه سیستم های سیاسی" (۳) گسترش مشارکت مردم و مشارکت در امور سیاسی؛ (۴) ایجاد برابری به عنوان یک عنصر کلیدی که شامل همه شهروندی بزرگسالان، هنجارهای قانونی عرفی و شیوع معیارهای دستیابی به نقش سیاسی و اداری و در مورد نوسازی دموکراتیک است؛ و (۵) یک "تکامل انسانی" (Inglehart and Norris, 2003) که در آن توسعه اقتصادی به جای ارزشهای خودبنایی برای ارزشهای بقا و ایجاد استقلال فردی و دموکراسی محبوبیت بیشتری دارد.

مدرنیزاسیون سیاسی از جهات بسیاری موجب واکنش گروه‌های سنتی و مذهبی در جوامع سنتی می‌شود. از دیدی سنت‌گرایان تاسیس یک نظام سیاسی مدرن به معنای اسقرار ارزش‌های مدرن و جدید و گاهی اوقات مخالف ارزش‌های سنتی است. از منظر سازه‌انگاران هویت‌های برساخته نقش بسیار زیادی در کنش اجتماعی و سیاسی افراد در جوامع دارند و بر این اساس تقابل هویت مدرن با هنجارها و ارزش‌های نوین با هویت‌های مبتنی بر ارزش‌های سنتی می‌تواند موجب واکنش گروه‌های مذهبی و یا سنتی شود. آنچه که موجب گرایش این گروه‌ها به خشونت و تروریزم می‌شود را می‌توان صحیح انگاشتن اقدام خود در حفظ هویت سنتی دانست. این وضعیت در جوامع خاورمیانه‌ای که عموماً مسلمان هستند به شدت در فرآیند گذار به دموکراسی و

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

مدرنیته مشاهده می‌شود.

به حاشیه رانده شدن گروه‌های مسلط پیشین: از دیگر پیامدهای تغییر نظامهای سیاسی و فرآیند گذار به دموکراسی به وجود آمدن گروهی جدید در هیئت حاکمه نظامهای سیاسی است. این مسئله علاوه بر اینکه موجب شکل‌گیری گروهی جدید از حاکمان می‌شود از سوی دیگر نیز موجب به حاشیه راندن گروه‌های مسلط پیشین خواهند شد. در این وضعیت گروه‌های مسلط پیشین که اکنون در حاشیه قرار گرفته‌اند تلاش می‌کنند تا به ظرق گوناگون و با به چالش کشیدن نظم سیاسی موجود خود را از حاشیه نجات دهند. در برخی مواقع این گروهها به دلیل کاستی‌ها و جنایات احتمالی رژیم‌های پیشین نیز مورد تعقیب و پیگرد قرار می‌گیرند که در این وضعیت ممکن است این گروه برای دفاع از خود به تشکیل سازمان‌های نظامی و یا شبه نظامی اقدام کنند و یا از طریق ائتلاف با گروه‌ها و سازمان‌های معارض مسلح نظام سیاسی جدید را به چالش بکشند.

در عراق به صورت مشخص، همانگونه که در بخش مربوط به گسست‌های اجتماعی و سیاسی توضیح داده شد، فرآیند زدودن افراد وابسته به حزب بعث منجر به حاشیه راندن آنان از متن جامعه شد. دراین وضعیت بسیاری از معلمان و پزشکان و ... شغل خود را از دست دادند. علاوه بر این، از دید شیعیان حاکم سنی‌ها و بعثی‌ها به یکسان دیده می‌شدند و این احساس به وجود آمد که سنی‌ها به همان میزان در جنایات صدام مسئول هستند که بعثی‌ها باید باشند. در نتیجه این نگرش و سیاست گروه‌های شورشی سنی به وجود آمدند که دست به اقدام مسلحانه علیه دولت مرکزی شیعی زدند و با قوام القاعده عراق توسط زرقاوی بسیاری از سنی‌های عراقی به وی پیوستند. پس از اعلام موجودیت داعش در سوریه، سنی‌های زیادی از عراق به این گروه پیوسته و در هنگام تهاجم داعش به موصل در سال ۲۰۱۴ بسیاری از افسران بعثی سابق ضمن پیوستن به این سازمان تروریستی به آنها در اضغال موصل و ادامه تهاجمات کمک زیادی کردند. حضور سنی‌های عراقی و بعثی‌های وابسته به رژیم صدام حسین در گروههای شورشی سنی، القاعده عراق و داعش نشان دهنده جذب گروه-های حاشیه‌ای در سازمان‌های تروریستی در عراق است.

فروپاشی قدرت مرکزی: گذار به دموکراسی را می‌توان فرآیند انتقال قدرت از یک رژیم مستبد یا نیمه مستبد به یک رژیم آزاد و یا نیمه آزاد در نظر گرفت. بر این اساس می‌توان این فرآیند را در سه مرحله تشریح کرد؛ مرحله و سطح اول مربوط به براندختن نظام پیشین، مرحله دوم فرآیند انقال قدرت به نظام سیاسی جدید و آغاز دموکراتیزاسیون نظام سیاسی و مرحله سوم استقرار یک

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

نظام دموکراتیک است. در مرحله گذار که نظم سیاسی پیشین فروپاشیده و هنوز نظام سیاسی دموکراتیک مستقر نشده است ممکن است در برخی مناطق و برخی نواحی قدرت دولت مرکزی از میزان کارکرد مناسبی برخوردار نباشد. این وضعیت و ایجاد حلاء قدرت موجب تحرک بیشتر گروه-های تروریستی و شورشی می‌شود و زمینه مناسبی برای افزایش قدرت آنان ایجاد می‌کند.

پژوهش‌های متعددی به بررسی نقش فقدان قدرت مرکزی در برخی مناطق در عراق پرداخته‌اند. یکی از برنامه‌هایی که به صورت مشخص به این موضوع در عراق پرداخته است، برنامه پژوهش درگیری در بریتانیا است. برنامه پژوهش درگیری (CRP) یک برنامه سه ساله است که توسط وزارت توسعه بین المللی بریتانیا (DFID) تأسیس شده است که به منظور رفع عوامل محرک و پویایی درگیری های خشونت آمیز در خاورمیانه و آفریقا و توصیه به اقدامات مقتضی برای مقابله با درگیری مسلحانه و تاثیرات آن راه اندازی شده است. هدف کلی پروهژه این است که یک رویکرد استراتژیک مبتنی بر شواهد مداخله بین المللی در مکان هایی که ظاهرا تحت تأثیر تضادهای خشونت آمیز جهان قرار گرفته اند فراهم کند. فرضیه آن این است که در این مکان ها، توانایی مقامات دولتی برای ارائه حتی پایه ای ترین سطح حکمرانی، به کارکرد «سیاست واقعی» کسب، مدیریت و نگهداری قدرت مربوط می شود که ما به عنوان «بازار سیاسی» عمل می کنیم ' این رویکرد به ناآرامی های ساخت و ساز دولتی و تعامل با محوریت های نهادی کمک می کند؛ همچنین می تواند در طراحی مداخلات بهبود یافته، که باعث کاهش خطر و تاثیر جنگ و خشونت در آن می‌شود، اطلاع رسانی کند (Dodge et al., 2018: 3).

پس از تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق و فروپاشی قدرت مرکزی در رعاق، در برخی نقاط مانند فلوجه، در استان الانبار شورای موقت ائتلاف و بعدا دولت مرکزی از ابزارهای اعمال قدرت به اندازه کافی برخوردار نبود. این مسئله موجب شد تا گسست‌ها و تنش‌های اجتماعی در این کشور به بحران سیاسی تبدیل شوند که جای خود را به الگوهای ستیزه‌آمیز و مناقشات گسترده داد. این درگیری‌ها در نبود کنترل کافی از سوی دولت و نیروهای امنیتی موجب شکل‌گیری فعالیت‌های رادیکال از سوی گروهای مذهبی و تندرو در نقاط خارج از کنترل دولت شد. برنامه پژوهش مناقشه در یافته‌های خود نشان می‌دهد که عدم کنترل کافی در نقاط سنی نشین موجب شکل‌گیری گروه‌های شورشی سنی مذهب، افزایش مناقشات و ظهور تروریزم شده است. با تشکیل القاعده عراق بسیاری از سنی‌های ناراضی به این سازمان تروریستی پیوستند و در فقدان کنترل دولت

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

مرکزی قدرت خود را افزایش دادند. در سال ۲۰۱۴ و با ورود داعش به عراق کنترل بخش‌های زیادی از عراق از دست دولت این کشور خارج شد و داعش توانست بر قلمروهای گسترده‌ای از عراق مسلط شود. اینفوگرافی مناقشات بر اساس موقعیت جغرافیایی در عراق نشان می‌دهد بیشتر منازعات و مناقشات در استان الانبار و نواحی شمالی این کشور روی داده است.

اقتصاد ضعیف، شکننده و فاسد: اقتصاد عراق یکی از فاسدترین اقتصادهای جهان در دوران معاصر محسوب می‌شود. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که اقتصاد عراق از سال ۲۰۰۳ به این سو ۳۲۰ میلیارد دلار را در اثر فساد از دست داده است. رحیم الدارجی، یکی از اعضای کمیسیون شفافیت دولت معتقد است که بیشتر این پول از طریق قراردادهای فاسد از دست رفته است. بر اساس گزارش رویترز، با توجه به اینکه بازسازی زیرساخت های عراق که توسط جنگ ویران شده بود به ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید این مبلغ رقمی زیاد است.[1] فساد اقتصادی از چند جهت موجب ایجاد حشونت سیاسی و احتمالا تروریزم می‌شود. در ایرلند شمالی و در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی اقلیت کاتولیک درخواست برابری اقتصادی و اجتماعی داشتند و مخالفت پروتستانها وضعیت را به مناقشه سوق داد. دخالت نظامی لندن و استقرار حکومت نظامی در بلفاست موجب شد کاتولیک‌ها ضمن تغییر خواسته‌های خود از برابری اقتصادی به استقلال سیاسی دست به مبارزه مسلحانه با دولت بزنند و سازمان شین فن به وصرت رسمی به یک سازمان تروریستی تبدیل شد.

مشکل بزرگی که در اقتصادهای ناکارآمد و فاسد وجود دارد عدم توزیع منابع مالی به صورت عادلانه بین طبقات جامعه است. در حالیکه عده‌ای در رفاه به سر می‌برند طبقاتی از جامعه در برطرف کردن نیازهای روزمره خود دچار ناکامی هستند. این وضعیت موجب نارضایتی فزاینده گروه‌های محروم می‌شود که در صورت تداوم و برطرف نشدن آن می‌تواند به خشونت سیاسی منجر شود. اقتصاد ناکارآمد عراق موجب عدم توازن و تعادل در تخصیص منابع مالی در جامعه شده است و این وضعیت منجر به اعتراضات فزاینده در عراق شده است.[2] علاوه بر این، در اقتصادهای فاسد و ناکارآمد تخصیص مالی مناسبی برای زیرساخت‌ها و کسب و کارها صورت نمی‌گیرد که این مسئله نیز به نوبه خود موجب اعتراضات فزاینده و بازتولید و هم افزایی

[1] https://financialtribune.com/articles/world-economy/86195/corruption-took-320b-from-iraq-s-economy-since-2003

[2] https://reliefweb.int/report/iraq/amid-growing-demonstrations-iraq-s-government-must-focus-inclusion-economic-political

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

ناکارآمدی می‌شود. حتی در دوران پس از داعش نیز اعتراضات اقتصادی به حکومت موجب خشونت سیاسی و تلفات جانی شده است.[1]

عوامل خارجی: در بحث ظهور تروریزم عنوان شد که مجموعه متغیرهایی موجب بروز خشونت سیاسی و در نهایت تروریزم می‌شود. این متغیرها هر چند تاثیر تعیین کننده‌ای در شکل-گیری خشونت سیاسی دارند اما بروز خشونت سیاسی و تروریزم محدود به این عوامل نیست و می‌تواند عوامل دیگری را نیز در برگیرد. بعد دیگر تروریزم در جوامع درگیر مناقشه مسئله تداوم و گسترش تروریزم است. عموماً در صورت تداوم شرایط به وجود آمده در بروز تروریزم و فقدان اراده کافی برای حل چالش‌های این بحران می‌تواند نه تنها تمامیت ارضی یک کشور را در برگیرد، بلکه می‌تواند موجب سرایت خشونت و ترور به خارج از مرزهای جغرافیایی کشور درگیر مناقشه شود. در سال ۲۰۱۱ و با آغاز اعتراضات مردمی در درعا در سوریه در کنار عدم حل چالش‌ها و تداوم شرایط نامساعد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تروریزم از این کشور به عراق سرایت کرد و با سقوط موصل ادامه یافت.

در بحث گسترش تروریزم عامل خارجی و دخالت کشورهای دیگر نیز می‌تواند اثرات تعیین کننده‌ای داشته باشد. در سوریه به صورت مشخص شکل‌گیری دو جبهه نبرد که شامل جنگ گروههای نیابتی از سوی ایران و عربستان می‌شد موجب تداوم وضعیت مناقشه‌آمیز در این کشور و در نهایت صدور تروریزم به عراق شد. در عراق نیز که باحمله برق‌آسای داعش و سقوط برخی شهرهای مهم این کشور مواجهه شد گروه‌های شبه‌نظامی نزدیک به ایران علیه این سازمان تروریستی وارد عمل شدند. تفاوتی که عراقنسبت به سوریه در بحث مواجهه با تروریزم تجربه کرد، فقدان حضور گروه‌های نزدیک به رقیبان منطقه‌ای ایران مانند سوریه بود. در مجموع می‌توان تداوم وضعیت منجر به بروز تروریزم را عاملی مهم برای گسترش و شیوع تروریزم دانست.

[1] http://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-44898812 & https://www.dw.com/fa-ir/%D9%BE%D9%86%D8%AC%D9%85%DB%8C%D9%86-%D8%B1%D9%88%D8%B2-%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%B6%D8%A7%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8-%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%82-%DB%8C%DA%A9-%DA%A9%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D8%AF%D8%A7%D8%AF/a-44671548

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش شد تا دلایل ظهور و گسترش تروریزم در جوامع در حال گذار به دموکراسی در خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد. کشور عراق به عنوان پکیج کاملی از فروپاشی نظام سیاسی به منظور استقرار دموکراسی، فرآیند انتقال، دموکراتیزاسیون و ... برای مطالعه موردی این پژوهش انتخاب شد. از آنجاییکه تحولات در هر جامعه‌ای معلول متغیرهای دو سطح داخلی و خارجی است، این پژوهش با رویکردی ترکیبی به بررسی متغیرهای تاثیرگذار در محیط داخلی از جمله گسست اجتماعی و سیاسی، به حاشیه راندن گروه‌های مسلط پیشین، چالش‌های فرهنگی، فقدان ابزارهای اعمال قدرت از سوی حکومت مرکزی و اقتصاد ضعیف، فاسد و شکننده کشور عراق پرداخت. در مبحث متغیر گسست های اجتماعی و سیاسی به درگیری های شیعی سنی، گرایش های مختلف سیاسی و حزبی و درگیری های قومی و نژادی پرداخته شد. فرآیند بعثی زدایی از ساختار سیاسی و اجتماعی عراق به عنوان نمونه‌ای از متغیر به حاشیه رانده شدن گروه-های مسلط پیشین درنظر گرفته شد که منجر به ائتلاف این گروه‌ها با داعش شد. چالش‌های فرهنگی و تقابل با مدرنیته نیز زمینه‌های لازم را برای پیوند جریان‌های سنتی افراط‌گرا با تروریزم در عراق فراهم کرد. در مزینه عوامل خارجی نیز به رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در عراق و درگیری گروه‌های نیابتی اشاره شد که بر افزایش خشونت سیاسی تاثیر غیرقابل انکاری داشته‌اند.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

کتابنامه

al-Sheikh, Safa Rasul, and Emma Sky. 2011. “Iraq since 2003: Perspectives on a Divided Society.” *Survival* 53 (4): 119–42. https://doi.org/10.1080/00396338.2011.603565.

Anderson, Lisa. 2006. “SEARCHING WHERE THE LIGHT SHINES: Studying Democratization in the Middle East.” *Annual Review of Political Science*. https://doi.org/10.1146/annurev.polisci.9.072004.095345.

Bapir, Mohammed Ali. 2010. “Iraq : A Deeply Divided Polity and Challenges To.” *Information, Society and Justice* 3 (2): 117–25.

Chenoweth, Erica. 2013. “Terrorism and Democracy.” *Annual Review of Political Science* 16 (1): 355–78. https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-032211-221825.

Clover, Charles. 2005. “Clash over Kurdish Veto Looms in Iraq.” Financial Times. https://www.ft.com/content/2620cbe8-8199-11d9-9e19-00000e2511c8.

Cronin, Audrey Kurth. 2003. “Behind the Curve: Globalization and International Terrorism.” *International Security* 27 (3): 30–58. https://doi.org/10.1162/01622880260553624.

Czinkota, Michael R., Gary Knight, Peter W. Liesch, and John Steen. 2010. “Terrorism and International Business: A Research Agenda.” *Journal of International Business Studies* 41 (5): 826–43. https://doi.org/10.1057/jibs.2010.12.

Dodge, Toby, Zeynep Kaya, Kyra Luchtenberg, Sarah Mathieu-comtois, Bahra Saleh, Christine M Van Den Toorn, Andrea Turpin-king, and Jessica Watkins. 2018. “Iraq Synthesis Paper Understanding the Drivers of Conflict in Iraq,” 28.

Egger, Peter, and Martin Gassebner. 2015. “International Terrorism as a Trade Impediment?” *Oxford Economic Papers* 67 (1): 42–62. https://doi.org/10.1093/oep/gpu037.

Findley, Michael G., and Joseph K. Young. 2011. “Terrorism, Democracy, and Credible Commitments1.” *International Studies Quarterly* 55 (2): 357–78. https://doi.org/10.1111/j.1468-2478.2011.00647.x.

Hafsteinnsson, Hafsteinn. 2004. “State-Building in Iraq.” *H UMAN R IGHTS & H UMAN W ELFARE*, 119–28.

Halpern, Manfred. 1963. *The Politics of Social Change in the Middle East and North Africa*. *Princeton Paperbacks*.

“How Can ’ t ISIS Re-Emerge ? Weak States and Post-ISIS Challenges.” 2017. *House of Common*, 1–22.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

Huntington, Samuel P. 2006. "Political Modernization: America vs. Europe." *World Politics*. https://doi.org/10.2307/2009762.

Inglehart, Ronald, and Pippa Norris. 2003. *Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change around the World*. *Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change Around the World*. https://doi.org/10.1017/CBO9780511550362.

Jarman, N. 2016. "The Challenge of Peace Building and Conflict Transformation: A Case Study of Northern Ireland." *Kyiv-Mohyla Law and Politics Journal*, 117–28. http://kmlpj.ukma.edu.ua/article/view/88597.

Katzman, Kenneth, and Carla E Humud. 2016. "Iraq: Politics and Governance." https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS21968.pdf.

Lukes, Steven. 2015. "Robert Dahl on Power." *Journal of Political Power*. https://doi.org/10.1080/2158379X.2015.1057988.

Moghaddam, Fathali M. 2005. "The Staircase to Terrorism: A Psychological Exploration." *American Psychologist* 60 (2): 161–69. https://doi.org/10.1037/0003-066X.60.2.161.

Ottaway, Marina. 2009. "Iraq: Without Consensus, Democracy Is Not the Answer," no. March. http://carnegieendowment.org/files/PB36.ottaway.FINAL.pdf.

Papagianni, Katia. 2005. "Transitional Politics in Afghanistan and Iraq: Inclusion, Consultation, and Public Participation." *Development in Practice* 15 (6): 747–59. https://doi.org/10.1080/09614520500296310.

Petro, Nicolai N. 2001. "Creating Social Capital in Russia: The Novgorod Model" 29 (2).

Rustow, Dankwart A. 1970. "Transitions to Democracy: Toward a Dynamic Model." *Comparative Politics* 2 (3): 337–63.

Schmidt, Manfred G. 2015. "Modernization." *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences: Second Edition* 15: 697–99. https://doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.93078-2.

Sergei I. Shatalov, Dipak Dasgupta, Mustapha K. Nabli, Joseph P. Saba, and Christiaan J. Poortman. 2006. "Rebuilding Iraq: Economic Reform and Transition," no. 35141: 1–123. http://siteresources.worldbank.org/IRFFI/Resources/IraqCEM-finalComplete.pdf.

Sheffi, Yossi. 2001. "Supply Chain Management under the Threat of International Terrorism." *The International Journal of Logistics Management* 12 (2): 1–11. https://doi.org/10.1108/09574090110806262.

Stee, Mariël F. van, Albert A. de Graaf, and Albert K. Groen. 2018. "Actions of Metformin and Statins on Lipid and Glucose Metabolism

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]

and Possible Benefit of Combination Therapy." *Cardiovascular Diabetology* 17 (1): 94. https://doi.org/10.1186/s12933-018-0738-4.

The World Bank. 2018. "Iraq Economic Monitor With a Special Focus on Energy Subsidy Reform," 1–60. http://documents.worldbank.org/curated/en/771451524124058858/pdf/125406-WP-PUBLIC-P163016-Iraq-Economic-Monitor-text-Spring-2018-4-18-18web.pdf.

Wahab, Yosra Khalil. 2008. "Democratic Political Institutions in The New Federal Iraq." *Political Science*, 1–29.

Механизмы, Теория И. 2011. "Теория и Механизмы Современного Государственного Управления."

אבולוף, אוריאל, and ועוגן גולדמן. ۲۰۱۴. : ": וכיתה חרזמב תיתנידמ – סינפ תומילא תוימואלו היצזיטרקומד , היטרקומד לע." *דמוקרטיה ופיתוח* ۴ (۳): ۱۳۷–۶۵.

רוזנברג, יואב. ۲۰۱۴. "אסלאם ודמוקרטיה – הילכו שניים יחדיו בלתי אם נועדו?" *לימודי הממזרח התיכון* ۲ (۳۰): ۴۳–۵۲.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.133]